

لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی

رضا مهدیان فرا^۱

چکیده

کاربرد قرآنی میثاق غلیظ در ازدواج، نشانه اهمیت پیمان زناشویی و نهاد خانواده است. این تاکید و تشدید در پیوند ازدواج، مستلزم احکامی است که در این تحقیق، به لوازم فقهی میثاق غلیظ تعبیر کرده‌ایم. هدف از این تحقیق، معرفت‌افزایی نسبت به حقیقت پیوند ازدواج به منظور پیشگیری از آسیب‌هایی است که نهاد خانواده با تأثیرپذیری از تحولات عصر جدید با آنها روبرو شده است. برای دست‌یافتن به این هدف، با روش تحلیل متنی در آیه ۲۱ سوره نساء و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و استناد به منابع تفسیری و فقهی، به لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی (ازدواج و طلاق) پرداخته‌ایم. لزوم ایجاب و قبول لفظی و بطلان ازدواج‌های بی‌پایه و اساس مانند ازدواج سفید، هم‌باشی و معاطاتی، شاهدگرفتن در عقد ازدواج، تعهد مالی (مهریه، نفقه و ارث) و تمکین، از لوازم فقهی میثاق غلیظ در گستره ازدواج است. اجرای طلاق با صیغه، لزوم شاهدگرفتن، بقای پیوند زناشویی در برخی صور طلاق (رجعی) و عده وفات و جایز نبودن اخذ مهریه پرداخت شده نیز از لوازم فقهی میثاق غلیظ در حوزه طلاق است.

واژگان کلیدی: میثاق غلیظ، روابط خانوادگی، لوازم فقهی میثاق غلیظ، لوازم فقهی در ازدواج، لوازم فقهی در طلاق.

مقدمه

از نگاه آیات و روایات، سازمان خانواده، مهم‌ترین نهاد بنیادین جامعه بشری است که می‌تواند کارکردهای مثبت، سازنده و بی‌بدیل در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی انسان داشته باشد و زمینه کسب موفقیت‌ها، رشد و شکوفایی استعدادها و سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه را فراهم آورد. این نهاد ارزشمند، با تأثیرپذیری از تحولات عصر جدید، با چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی روبرو شده و ضمن آسیب‌دیدن و تزلزل این کانون مهم و ناپایداری و آشفتگی روابط و تعاملات اعضای خانواده، به‌ویژه همسران، سبب بروز پیامدهای اسفباری همچون افزایش آمار طلاق و شکل‌گیری روابط نابسامان مانند ازدواج سفید، هم‌باشی، زندگی مجردی و پدیده فرزندان نامشروع شده است. چاره‌جویی این آسیب مهم اجتماعی را باید در بازگشت به معارف اصیل قرآن و عترت و بازتعریف نظام خانواده در اسلام با تدبر و تعمق در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام یافت. جهل به جایگاه و اهمیت ازدواج و نهاد خانواده و تعهدی که همسران در انشای عقد نکاح به همسر خویش سپرده‌اند، یکی از عوامل بی‌توجهی به کانون خانواده و فروپاشی آن است. خدای سبحان در آیه ۲۱ سوره نساء، با تعبیر «میثاق غلیظ» و یادآوری آن به همسران، پرده از حقیقت نهاد خانواده برداشته و همسران را به لوازم چنین تعبیری هشدار می‌دهد. ازاین‌رو، در پژوهش حاضر، با روش تحلیل متنی و به شیوه کتابخانه‌ای، به دنبال بررسی لوازم فقهی «میثاق غلیظ» هستیم. به‌رغم این تعبیر بلند از ازدواج، که لوازم فقهی و اخلاقی خود را در پی دارد، تاکنون فقهای اسلام در مسائل نکاح به این آیه شریف استناد نکرده‌اند. ازاین‌رو، توجه به این آیه در مباحث نکاح و طلاق و روابط خانوادگی، فصل جدیدی از استنادات فقهی و تربیتی را پیش روی فقها و کارشناسان مسائل خانوادگی خواهد گشود^۱. از آنجاکه موضوع این تحقیق، در نوشته‌های پژوهشگران یافت نشد، افزون بر ضرورت انجام پژوهش، نوآوری آن نیز روشن می‌شود.

۱. شایان یادآوری است این تحقیق، برگرفته از مباحث شفاهی و درس‌های فقهی آیت‌الله سیداحمد مددی است که این آیه شریف، مورد استناد ایشان در مباحث فقهی نکاح می‌باشد. <http://www.ostadmadadi.ir>. خارج فقه مکاسب

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. میثاق غلیظ

میثاق غلیظ، مرکب از دو واژه میثاق و غلیظ، به معنای عهد و وثیق (محکم) است (حلی مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۰۳). واژه میثاق، که اصل آن موثاق بوده، از ریشه وثق گرفته شده است. واژه‌شناسان دو معنی برای این ماده ذکر کرده‌اند: «وَثَّقُ، يَثَّقُ، وَثَاقَه» که بر اعتمادکردن و اطمینان داشتن دلالت دارد و «وَثَّقَ يُوَثِّقُ وَثَاقَه» که بر محکم و استوارشدن دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۹). بین این دو مفهوم، سازگاری وجود دارد، زیرا آنچه از قوت و استواری برخوردار باشد، اعتمادبخش و اطمینان‌آفرین نیز خواهد بود. واژه میثاق در اصل به بند و ریسمانی اطلاق می‌شده که با آن، اسیران جنگی و حیوانات را محکم می‌بستند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۴) و در مورد عقد و پیمان، که با اموری همچون سوگند و عهد، مؤکد و محکم شده، به کار رفته است (راغب، ۱۴۰۴، ص ۵۱۲). ولی مفهوم کلی میثاق، با توجه به هر دو معنای لغوی ماده (وثق) که بیان شد، عبارت از هر چیزی است که اطمینان و آرامش خاطر را همراه با محکم‌کاری و استواری در پی داشته باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۶)

واژه غلیظ به لحاظ صرفی، صفت مشبیه و به معنای شدید است و ماده اصلی آن، غلظت به معنای شدت است که در مواردی همچون خشونت در گفتار و رفتار، قساوت و سنگدلی (غلیظ القلب)، صلابت و سختی زمین (ارض غلیظه)، استحکام گیاهان و درختان (استغلظ الشجر) و مؤکدبودن قسم و پیمان (یمین مغلظه) به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۹۸) و ابن‌منظور، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۴۴۹ که در همه این موارد، به نوعی غلظت و شدت وجود دارد. بنابراین، از واژه غلیظ، که صفت مشبیه است و هیئت آن بر ثبوت و ماندگاری دلالت دارد، مفهوم شدت و صلابت پایدار استفاده می‌شود و این کلمه به هنگام تلفظ، آوا و بانگ ویژه‌ای دارد که مفهوم یادشده را تداعی و تأکید می‌کند. (ملکوتی‌خواه، ۱۳۹۰)

کاربرد میثاق غلیظ در قرآن

واژه ترکیبی میثاق غلیظ، ۳ مرتبه در قرآن کریم (نساء: ۲۱ و ۱۵۴ و احزاب: ۷) به کار رفته که

به ترتیب، در مورد پیوند زناشویی، پیمان شدید خداوند از بنی اسرائیل و نیز از انبیاء عظام به ویژه پیامبران اولوالعزم است.

در کاربردهای قرآنی، از میان همه عقدها و پیمان‌های فراوان و گوناگون بشری، که در بین افراد حقیقی و حقوقی و ملت‌ها و دولت‌ها منعقد می‌شود، عنوان میثاق غلیظ فقط بر پیمان ازدواج اطلاق شده است. از آنجاکه واژه میثاق، بر استواری و اطمینان دلالت دارد و به پیمانی اطلاق می‌شود که با گونه‌ای وثیقه و سوگند، موثق و مؤکد شده و وصف غلیظ نیز بر شدت، صلابت و استواری پایدار دلالت دارد و به نوعی مفهوم میثاق را تأکید می‌کند، بنابراین ترکیب وصفی این دو واژه و کاربرد آن بین پیمان‌های مردمی، فقط در پیوند ازدواج دلالت دارد که از دیدگاه قرآن کریم میثاق همسری و پیمان زناشویی، از استوارترین و ارزشمندترین پیمان‌های بشری است. با توجه به اینکه فلسفه اصلی میثاق و تأکید پیمان، افزایش میزان وفاداری به آن و پیشگیری از پیمان‌شکنی است، کاربرد عنوان میثاق غلیظ در ازدواج، می‌تواند به ضرورت فوق‌العاده وفاداری به پیمان همسری و التزام همه جانبه به لوازم آن اشاره داشته باشد (ملکوتی‌خواه، ۱۳۹۰ و مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۸۳). احکام فقهی، از جمله لوازم میثاق غلیظ هستند که سبب تمایز عقد نکاح از سایر عقود در بعضی موارد شده و پایبندی به آنها را ضروری می‌سازد. اما چرا گرفتن پیمان فقط به زنان نسبت داده شده است؟ در پاسخ باید گفت: زوجیت، قائم به طرفین است و عهد و پیمانی دو سویه است که آیاتی مانند: ﴿...وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ...؛ و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [برعهده مردان] است﴾ (بقره: ۲۲۸)، نیز بر آن دلالت دارد. اما از آن جهت که زن، کانون جوشان احساسات و عواطف است و سرپرستی مرد را می‌پذیرد، با خواندن ایجاب عقد و مطرح کردن شرایط مورد نظر خود، از مرد پیمان می‌گیرد و مرد، پیمان همسری را با شرایط او قبول می‌کند؛ از این رو در آیه مورد بحث، میثاق گرفتن به زنان نسبت داده شده است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۱۱ و موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۰). افزون بر این، مورد آیه شریف درباره بازپس‌گیری مهریه زنان از سوی مردان است که خدای سبحان به مردان یادآوری می‌کند چگونه چنین عملی را مرتکب می‌شوید در حالی که آنان از شما میثاق غلیظ گرفته‌اند.

۱.۲. نکاح

گروهی از واژه‌پژوهان معتقدند لغت نکاح در اصل به معنای «وطی و جماع» است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۶؛ جوهری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۱۳ و طریحی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۶۹)؛ اما به معنای عقد نکاح مجازاً به کار رفته است (جوهری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۰۳). در مقابل، برخی دیگر می‌نویسند: نکاح در اصل به معنای عقد است و به طور مجازی، در معنای جماع به کار می‌رود؛ زیرا کلماتی که به مفهوم جماع دلالت دارند، کنایی هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۵). بعضی نیز معنای «بضع» را در ردیف معنای واژه نکاح ذکر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۶). برخی هم احتمال داده‌اند این واژه مشترک میان دو معنای وطی و عقد باشد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۶۹). همین احتمالات، در منابع فقهی نیز آمده است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۵). بنابراین، این نظر که لغویون اجماع دارند، موضوع له حقیقی نکاح وطی است و استعمال آن در عقد نکاح مجازی است؛ صحیح نمی‌باشد. (مدرسی یزدی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۵)

با توجه به آنچه در معنای واژه نکاح و عقد بیان شد، تعریف عقد نکاح این‌گونه می‌شود: «عقد نکاح، توافق دو اراده است که به منظور ایجاد رابطه زوجیت صورت می‌گیرد». این تعریف، عام و شامل عقد نکاح دائم و منقطع می‌باشد. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷)

۱.۳. روابط خانوادگی

مقصود از روابط خانوادگی در این پژوهش، رابطه زوجیت میان همسران است. رابطه‌ای که با انشای عقد نکاح به وجود آمده و تعهداتی را بر عهده دو طرف عقد ایجاد می‌کند. از سوی دیگر ممکن است به دلیل شرايطی، همسران ناگزیر از گسستن چنین پیوندی باشند که طلاق نام دارد. هدف پژوهش حاضر، توجه دادن همسران به اهمیت و جایگاه والای این روابط در پرتو تدبیر در آیات قرآن و بازسازی وضعیت خانواده و آفت‌زدایی از این کانون استوار است.

۲. لوازم فقهی در ازدواج

یکی از عقود مهم و اساسی در روابط میان افراد جامعه، عقد نکاح است که میان زن و

مرد بسته می‌شود و آنها را به زوجیت همدیگر درمی‌آورد. هدف از انعقاد عقد ازدواج، تأسیس زندگی مشترک و تشکیل خانواده است. این عقد مانند سایر عقود، نیازمند رعایت پاره‌ای از شرایط و احکام فقهی است. به این معنا که عدم رعایت این شرایط در عقد نکاح، سبب بطلان آن خواهد شد. برخی از مفسران، در تمایز ازدواج از سایر عقود گفته‌اند: «خدای سبحان، از عقد ازدواج با الفاظی خاص در قرآن یاد کرده و همچون الفاظ عبادات، تعبد و پایبندی به آن را واجب و قداستی برای آن قائل شده که آن را از سایر عقود مانند بیع و اجاره و... متمایز ساخته است؛ زیرا بیع، مبادله مال به مال است و ازدواج، مبادله روح با روح. عقد ازدواج، عقد رحمت و مودت است نه عقد تملیک جسم در برابر مال. ازاین رو فقها گفته‌اند: عقد ازدواج، به عبادات نزدیک‌تر است تا به معاملات. ازاین رو آن را با نام الله، کتاب الله و سنت رسول الله جاری می‌کنند». (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۸۳ و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۴)

۲.۱. لزوم خواندن عقد

۲.۱.۱. وسایل ابراز قصد درونی در عقد

عقد به معنای توافق و رضایت طرفین بر ایجاد اثر حقوقی است. تحقق این معنا، در گرو دو امر متمایز است: یکی «قصد انشاء» و دیگری «اعلام قصد انشاء». قصد انشاء، یک امر درونی است و عقد بدون آن محقق نشده و اثری ندارد، لیکن قصد باطنی در عقد باید به نوعی اظهار و ابراز شود. ابراز اعلام قصد باطنی متنوع است؛ زیرا ممکن است از طریق به‌کارگیری الفاظی که دلالتش بر مقصود روشن است صورت گیرد و یا از طریق نوشته یا اشاره و مانند اینها انجام شود.

«وسیله اعلام اراده» و ابراز قصد درونی، تنها تفاوت اساسی عقد معاطاتی با عقد لفظی است و منظور از صحت و بطلان نکاح معاطاتی نیز این است که آیا عقد نکاح، بدون ایجاب و قبول لفظی، صحیح یا باطل است؟

ازاین رو فقهای اسلام، خواندن عقد نکاح با الفاظ را از ارکان عقد دانسته و بر وجوب ایجاب و قبول لفظی اجماع دارند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۶۷

و نزاقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۸۴). چنان‌که رضایت قلبی، ایجاب و قبول فعلی و کتابت و اشاره (به استثنای لال) را قبول ندارند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۸۵۱)

بحث از الفاظ عقد، بحثی مفصل در فقه بوده و مباحث گوناگونی (مانند عربیت، ماضویت، قصد انشاء، موالات، تنجیز، متولی ایجاب و قبول و) را به خود اختصاص داده که بررسی تمام این موارد، از حوزه بحث حاضر خارج است؛ زیرا رویکرد این پژوهش، بیشتر اجتماعی بوده و به دنبال نشان دادن جایگاه روابط خانوادگی از دیدگاه قرآن می باشد. از این رو تنها به لوازم فقهی تعبیر به میثاق غلیظ پرداخته‌ایم تا از این رهگذر، از فروپاشی کانون خانواده با هر بهانه سستی پیشگیری کنیم. از مباحث مرتبط با این بحث، نکاح معاطاتی است که به‌گونه‌ای با تعبیر میثاق غلیظ تنافی دارد. به همین دلیل، اگر لزوم خواندن ایجاب و قبول لفظی ثابت شود، حکم نکاح معاطاتی هم روشن خواهد شد و از پرداختن تفصیلی به بحث نکاح معاطاتی بی‌نیاز خواهیم شد. مشهور فقهای اسلامی، لزوم خواندن ایجاب و قبول لفظی را پذیرفته و نکاح معاطاتی را باطل می‌دانند. فقها در بیان دیدگاه خود، به ادله‌ای از آیات و روایات استناد کرده‌اند. ولی در این میان، استناد به آیه میثاق غلیظ مغفول مانده و کمتر مورد استناد فقها واقع شده است. از این رو مقصود پژوهش حاضر، بررسی تفصیلی ادله ایجاب و قبول لفظی نبوده و تنها به بررسی دلالت آیه میثاق بر این شرط خواهد پرداخت. تعبیر به میثاق غلیظ، سبب تمایز عقد نکاح از سایر عقود و نشان از اهمیت ویژه آن دارد. از جمله لوازم چنین تعبیری، نفی تسامح و تساهل در انشاء عقد است. زیرا در برابر ایجاد عقد با الفاظ ایجاب و قبول، عقد معاطاتی است که قصد و رضایت درونی را با فعل، ابراز می‌کنند و نیازی به گفتن الفاظ نیست. لیکن به لحاظ آثار، تفاوتی در نوع عقد نیست و هر دو، آثار یکسانی دارند. بنابراین تفاوت عمده نکاح معاطاتی با نکاح لفظی در ابراز رضایت درونی، نهفته است. نکاح معاطاتی، عقد ازدواجی است که در آن، قصد ایجاد عقد به واسطه فعل یا عملی که به وضوح، عقد ازدواج را بیان کند، نشان داده می‌شود. حال از اینکه در آیه شریف، از عقد نکاح با میثاق غلیظ به معنای پیمان محکم و استوار یاد کرده است، روشن می‌شود که با سایر عقود، متفاوت است و اساسی‌ترین تفاوت هم همان انشای عقد با لفظ است که به منظور

استوارسازی عقد نکاح بایسته است تا آن را با لفظ ایجاد کنند و ایجاد آن به شکل معاطات باطل است. نکاح از سوئی، عقد است و از سوی دیگر، میثاق غلیظ. بر این اساس ماهیت نکاح، ایجاد علقه زوجیت با پیمانی محکم و استوار از سوی زوجین است که با گره زدن تعهدی به تعهد دیگر از سوی آنان شکل می‌گیرد. در نکاح معاطاتی، چنین پیوند محکمی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا بنای معاطات بر تسامح و تسهیل در عقد است، چنان‌که آثار آن در موارد اختلاف در محکمه روشن می‌شود. زیرا فعل، اجمال و ابهام دارد و اثبات آن دشوار است.

۲.۱.۲. بطلان نکاح معاطاتی و لزوم ابراز قصد با لفظ

بر اساس روایتی که در صحیحه برید آمده است: «قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل فهو «أخذن منكم میثاقاً غلیظاً» فقال: الميثاق هو الكلمة التي عقد بها النكاح، و أما قوله، غلیظاً، ماء الرجل يقيضه اليها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۶۲). میثاق، همان کلمه‌ای است که با آن نکاح واقع می‌شود. آیت‌الله خویی می‌نویسد: این روایت بر اعتبار لفظ و نیز عدم کفایت رضایت قلبی، بلکه بر عدم کفایت تلفظ به غیر الفاظ معین دلالت واضحی دارد (خویی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۱۲۹). بر همین اساس، فقها بر بطلان نکاح معاطاتی اتفاق دارند (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۸۷ و حسینی ادیانی، ۱۳۸۲). ولی برخی از فقهای معاصر، نکاح معاطاتی را صحیح دانسته‌اند: «عقد یا قرارداد ازدواج به هر زبانی که باشد، درست است و اگر هم بدون لفظ ویژه‌اش که «انکحت» یا «نکاح کردم» باشد، در صورتی که جریانی میان زن و مرد انجام گردد، چه با نوشتن یا گفتن یا اشاره یا هر طور دیگر که به روشنی دلالت بر انجام ازدواج کند، کافی است. اگر کفش روی کفش گذاردن یا شیرینی به یکدیگر تعارف کردن یا هر اشاره و عملی دیگر که در عرف آنان، دلیل بر انجام ازدواج است، همین‌ها کافی است و دیگر صیغه‌ای، چه عربی و چه به زبان دیگر لازم ندارد. عمده این است که معلوم باشد قضیه رفیق‌بازی و زنا در کار نیست؛ بلکه مقصود، زناشویی و تشکیل زندگی جدید است، چه دائمش و چه موقتش» (صادقی تهرانی، بی‌تا، ص ۱۷۳). این نظریه برای اثبات مدعای خود، به بعضی آیات و روایات استناد کرده است که توسط برخی نویسندگان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این میان، دلالت بعضی از آنها مورد خدشه قرار گرفته و بعضی از ادله نیز مورد پذیرش واقع شده است (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۸۷؛ سیدی بنابی و نظری، ۱۳۹۰). ولی به دلیل مخالفت

این دیدگاه با مشهور و خارج بودن بررسی تفصیلی آن از حوزه بحث این تحقیق و نقد تفصیلی ادله آن توسط آقای حسینی (ر.ک: حسینی ادیبانی، ۱۳۸۲)، از ورود به نقد و بررسی آن پرهیز می‌کنیم؛ زیرا با اثبات لزوم عقد لفظی، بطلان آن ثابت خواهد شد.

برخی از نویسندگان معاصر، در صحت نکاح معاطاتی، به طریقت الفاظ اشاره کرده و عدم لزوم عقد لفظی را نتیجه گرفته‌اند و احتیاط را مطلوب شارع ندانسته‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷). اما چنان‌که برخی از مفسران نیز اشاره کرده‌اند، منظور از میثاق غلیظ، عبارت «نکحت» یا «زوجتکها علی ما اخذ الله...» از سوی مرد یا همان ایجاب و قبول است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۳؛ قرطبی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۰۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۶ و شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۵) که به الفاظ عقد اشاره دارد. در روایت برید عجلی نیز امام باقر علیه السلام میثاق را به الفاظ عقد تفسیر کردند.

فخر رازی در تفسیر «میثاق غلیظ» می‌نویسد: به دلیل قوت و عظمت پیوند زناشویی، آن را به غلیظ توصیف کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶). برخی گفته‌اند منظور از میثاق غلیظ: عهد محکم و آن حق همنشینی و دوام الفت و پیمان بر حسن برخورد و معاشرت نیکو است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۷۴ و شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۵). آیت‌الله مددی نیز پس از تبیین معنای میثاق غلیظ در آیه شریف، میثاق را به معنای عقد لفظی گرفته‌اند و صفت غلیظ هم اشاره به صراحت در معنا و مفهوم همان عقد دارد؛ بنابراین عقد ازدواج، به مجرد فعل و معاطات حاصل نمی‌شود و باید قرارداد (میثاق) بشود (ر.ک: مددی، ۱۳۹۷/۷/۱۱، خارج مکاسب). سیره عقلا نیز بر همین منوال استوار است که در عقود و پیمان‌های خویش، بسته به اهمیت آن، اقدام به بستن قرارداد می‌کنند. معاملات کوچک و کم‌ارزش را در قالب معاطات انجام می‌دهند. اما عقود مهم و باارزش را در قالب لفظ یا افزون بر لفظ، با نوشتن و ثبت در دفاتر ثبت اسناد انجام می‌دهند.

۲.۲. تعهد مالی (مهریه، نفقه، ارث)

اشاره شد که عقد به معنای توافق و رضایت طرفین بر ایجاد اثر حقوقی است. از جمله

آثار مترتب بر عقد ازدواج، تعهد مالی است که بیشتر از سوی زوج نسبت به زوجه است. بر اساس آیه: «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» (بقره: ۲۲۸)، هر یک از زوجین حقی بر عهده دیگری دارد؛ اما حق زوجه بر زوج شامل: مهریه، نفقه، اسکان، پوشش و ضرر نرساندن به وی است (حلی مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۵۸). توجه به مفهوم «میثاق غلیظ» (عهد محکم) اهمیت این تعهد را آشکار می‌سازد. بر این اساس، تخطی از این تعهد روا نبوده و در آیه میثاق غلیظ (نساء: ۲۱) نیز - چنان‌که اشاره شد - عدم پایبندی به این تعهد، مورد سرزنش واقع شده است. زیرا هرچند هر عقد و پیمانی تعهداتی را به دنبال دارد، اما شدت و عظمت پیمان زناشویی، اهمیت پایبندی به تعهدات آن را افزون‌تر می‌کند. برای مثال، در عقد بیع خیاراتی وجود دارد که هرکدام از طرفین عقد بر اساس آن می‌توانند معامله را به هم بزنند. اما در عقد ازدواج، جز در مواردی نادر، امکان فسخ آن و شانه خالی کردن از انجام تعهدات وجود ندارد.

تعهدات مالی در ازدواج، شامل مهریه، نفقه و ارث می‌شود که هرکدام، میدان وسیعی از مباحث فقهی را در منابع فقهی به خود اختصاص داده‌اند که بررسی تفصیلی آنها از حوزه بحث ما خارج است. از لوازم میثاق غلیظ، بازپس نگرفتن مهریه پرداخت شده است (نساء: ۲۰-۲۱؛ ر.ک: اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳). پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق دهند و ازدواج جدیدی کنند، برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می‌شد، بپردازد و طلاق گیرد، و همان مهر را برای همسر دوم قرار می‌دادند. آیه ۲۰ سوره نساء، به شدت از این کار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۴). سپس در آیه ۲۱ در نکوهش چنین رفتاری می‌فرماید: همسران شما پیمان محکمی هنگام عقد ازدواج از شما گرفته‌اند. چگونه این پیمان مقدس و محکم را نادیده می‌گیرید و اقدام به پیمان شکنی آشکار می‌کنید؟ بر این اساس، چنین پیمانی اقتضا دارد مهریه همسر به طور کامل پرداخت شود و در صورتی که پیش‌تر پرداخت شده است، چیزی از آن بازپس گرفته نشود. امروزه این مورد به شکل دیگری ظهور پیدا کرده که برخی از مردان، با تحت فشار قراردادن همسر خویش، وی را وادار به تبرئه ذمه شوهر از پرداخت

مهریه می‌کنند. در این آیه شریف، خدای سبحان با یادآوری حق همنشینی و الفت و زندگی مشترک و نیز پیمان محکمی که همسران به هنگام عقد گرفته‌اند، چنین عملی را سرزنش می‌کند (حلی مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۰۳). توجه دادن همسران به تعبیر قرآن از ازدواج به «میثاق غلیظ»، چه بسا سبب پایبندی آنان به این پیمان مقدس شده و افزون بر به‌سازی روابط آنان، از وقوع طلاق نیز جلوگیری خواهد کرد.

نفقة همسر، تعهد دیگری است که شوهر به سبب عقد ازدواج بر عهده می‌گیرد. نفقه عبارت است از مایحتاج زوجه مانند خوراک، پوشاک، مسکن، امور درمانی، بهداشتی، آرایشی و خدمتکار در صورت نیاز و یا عادت که از جانب زوج باید تأمین شود (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۵۵ و خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳). نفقه همسر با نفقه سایر اقارب مانند والدین و فرزند تفاوت‌هایی دارد. نفقه والدین و فرزند در صورتی واجب است که فقیر باشند، اما اگر همسر دارای مال و درآمد هم باشد، باز نفقه‌اش بر عهده شوهر است و شوهر نمی‌تواند با این بهانه که همسرش ثروت دارد، از پرداخت نفقه خودداری کند. بر این اساس، نفقه زوجه، بر نفقه اقارب اولویت دارد. همچنین نفقه والدین و فرزند، با گذشت زمان قابل مطالبه نیست، ولی نفقه زوجه، هم نسبت به گذشته و هم نسبت به حال، قابل مطالبه است (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۶۰۵ و خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۲). راز این تفاوت را می‌توان از لوازم میثاق غلیظ دانست. زیرا نفقه زوجه به سبب پیمان محکمی است که هنگام عقد از زوج گرفته می‌شود که تا زمانی که زوجه به تعهدات ناشی از این پیمان پایبند است، مرد باید همواره به این میثاق، متعهد باشد. نفقه حتی در طلاق رجعی هم قابل اسقاط نبوده و باید پرداخت شود. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۴) یکی از آثار حقوقی عقد ازدواج دائم، ارث‌بردن همسران از یکدیگر و احکام مربوط به ارث همسر بعد از فوت یکی از آنهاست که مبنای این توارث، نص آیه ۱۲ سوره نساء: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ وَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ﴾ می‌باشد و در فقه و قانون مدنی - که برگرفته از فقه امامیه است - نیز به جزئیات و نحوه ارث‌بردن همسران از یکدیگر پرداخته شده است.

شرط توارث همسران، دائم بودن ازدواج آنان است و تا زمانی که رابطه زوجیت، هر چند کم‌رنگ (مانند زوجیت در طلاق رجعی) پابرجاست و به طور کامل گسسته نشده است، توارث هم برقرار است. درحالی‌که پیش از نزول قرآن، زنان از ارث‌بری از همسران محروم بودند و چه بسا خود، میراث شوهر بودند که سایر وراثت، آنان را به ارث می‌بردند. در تقسیم ارث، همسر به همراه تمام طبقات، ارث می‌برد و هیچ طبقه‌ای از طبقات ارث، مانع از ارث‌بری همسران از یکدیگر نمی‌شود. توارث همسران، تحت هر شرایطی - حتی در طلاق رجعی - و به همراه تمام طبقات ارث و مانع نبودن طبقات ارث از ارث‌بری آنان، از لوازم میثاق غلیظ است که چگونگی توارث آنان را متمایز می‌کند.

۲,۳. شاهدگرفتن هنگام عقد

از جمله مباحث مهم در عقد ازدواج، وجوب یا عدم وجوب حضور شهود در مجلس عقد است. فقها به منظور ترتب آثار فقهی و حقوقی ازدواج، همچون اثبات نسب، نفقه، مهریه و مانند آن، حضور شهود را لازم می‌دانند. اما درباره لزوم حضور شاهد برای صحت عقد نکاح، اختلاف دارند. جمهور فقهای اهل سنت با استناد به روایات و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، وجود شاهد برای صحت عقد نکاح را واجب می‌دانند. اما در میان فقهای شیعه، مشهور است که برای صحت عقد، حضور شاهد لازم نیست. (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۱۴۶)

فقهای شیعه در استدلال بر دیدگاه خویش گفته‌اند: آیات قرآن درباره نکاح، نسبت به حضور شاهد اطلاق داشته و مقید به حضور شاهد نیستند (نساء: ۳ و نور: ۳۲) و روایاتی که دلالت بر لزوم حضور شاهد دارند، یا ضعیف هستند یا قابل تأویل. شیخ طوسی در مورد روایت نبوی: «لا نکاح الا بولی و شاهدی عدل» (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۸۶) که در کتب روایی اهل سنت آمده، معتقد است که این روایت را باید حمل بر استحباب کرد و یا آنکه نکاح نزد حاکم ثابت نمی‌شود، مگر با شهادت شهود عادل (طوسی، ۱۴۰۷، الف، ج ۷، ص ۲۵۵). مفهوم این سخن این است که عقد ازدواج باید در حضور شهود جاری شود تا در مواقع اختلاف، شهود بر وقوع زوجیت شهادت دهند؛ زیرا منظور از شهادت شهود در این مورد، شهادت بر وقوع زوجیت

است که اگر در هنگام جاری شدن عقد حضور نداشته باشند، شهادت آنان از روی حس، که شرط شهادت است، نخواهد بود و پذیرفته نخواهد شد. چنان‌که از باب شهادت بر امور شایع نیز پذیرفته نیست، زیرا در این موارد هم در صورت اتصال شهادت به شهادت منتهی به اقرار یا مشاهده، قابل قبول است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۵۵۰). اما از سوی دیگر، روایاتی هم بر عدم لزوم حضور شاهد دلالت دارند که به لحاظ سندی و دلالت، تام هستند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۳۱۲؛ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۳)

ضیائی و شریفی در نتیجه‌گیری از لزوم وجود شاهد در عقد نکاح می‌نویسند: «به نظر می‌رسد با توجه به وجود روایات فراوان در منابع روایی اهل سنت و شیعه و اینکه بعضی از این روایات، از حیث سند صحیح هستند و اینکه کثرت روایات ضعیف، موجب جبران ضعف سندی آنها شده و توجه و اعتنای فقها به آنها و فتوا بر اساس این روایات، موجب تقویت آنها می‌شود و به جهت جلوگیری از بروز مشکلات در ترتب آثار فقهی و حقوقی عقد نکاح و دفع اتهام از زوجین، حکم به عدم انعقاد نکاح به هنگام عدم حضور شهود در مجلس عقد، معقول باشد؛ زیرا در صورت قول به عدم لزوم حضور شهود در مجلس عقد، ممکن است گروهی به همین میزان بسنده کرده و اقدامی برای ثبت عقد نکاح نکنند و آن‌گاه به هنگام بروز اختلاف، هم دو طرف (زوجین) از حقوق خویش چون استمتاع، تمکین، نفقه، مهر و امثال آن محروم شوند و هم فرزندان احتمالی به وجود آمده از این نکاح، در اثبات نسب خویش با مشکل مواجه گردند» (ضیائی و شریفی، ۱۳۹۳، ص ۹۰). در روایتی از امام باقر علیه السلام هم به همین معنا اشاره شده است (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲۰ و نیز ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۴۰). به نظر می‌رسد با توجه به تعبیر میثاق غلیظ در آیه ۲۱ سوره نساء، شاهدگرفتن در عقد نکاح لازم باشد. حال اگر به نحو وجوب هم ثابت نشود، استحباب آن به‌گونه تأکید، قطعاً ثابت می‌شود (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۸). چنان‌که برخی از فقها، ترک شاهدگرفتن را مکروه دانسته و بر استحباب اعلان ازدواج، که بالاتر از شاهدگرفتن است، فتوا داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۳۹-۴۰ و حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۵۰). سفارش معصومین علیهم السلام به استحباب ولیمه در ازدواج (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۹۴) و منع از تبانی بر کتمان ازدواج در بیان برخی از فقها با استناد

به روایات (هاشمی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۷۰) نیز نشان می‌دهد که شارع مقدس، خواهان آشکارشدن عقد نکاح به دلیل جایگاه آن دارد. سیره عقلا نیز در شاهدگرفتن بر قراردادهای مهم اجتماعی مؤید این برداشت است.

۲.۴. تمکین

تمکین، یکی از آثار ازدواج (عقد نکاح) است که سبب استواری زندگی زناشویی و مانع از فروپاشی آن است. در کتب حقوقی و آیین دادرسی مدنی، تمکین به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود که البته در منابع فقهی نیز به آن اشاره شده است. تمکین عام به معنای خوش رفتاری و حسن معاشرت با همسر و اطاعت از خواسته‌های شرعی همسر در روابط خانوادگی است، مانند رعایت نظافت و آرایش برای همسر خود به طوری که مقتضای زمان، مکان و شأن خانوادگی‌شان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین کرده یا خود همسر طبق حق مکانی که به وی داده شده، انتخاب کرده است. بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگرچه پدر، مادر و یا اولاد او باشند، احتیاج به اجازه شوهر دارد و مراودت با اشخاص دیگر نیز به همین صورت است.

(امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۴۷ و نیز ر.ک: آیین دادرسی مدنی، ماده ۱۱۰۵)

تمکین به معنای خاص یعنی اینکه زن در روابط زناشویی، از همسرش اطاعت کند و از برقراری رابطه با همسر، در صورت درخواست او، جز در موارد وجود مانع عقلی یا شرعی، خودداری نکند (ر.ک: حلی مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۵۸). تمکین، از حقوق واجب شوهر بر زن است و در صورت خودداری زن از آن بدون عذر، نفقه او به سبب تحقق نشوز، بر شوهر واجب نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۲۸ و هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۶۳). گره خوردن نفقه همسر، که از حقوق واجب وی بر شوهر است، به تمکین وی از شوهر، نشانه این است که پیمان زناشویی عهدی دوسویه است که باید همسران در پی حفظ این پیمان باشند و از هر آنچه با این میثاق استوار و شدید منافات داشته باشد، پرهیز کنند. زیرا میثاق غلیظ، به عقد ازدواج اشاره دارد که مفاد آن پیوند زناشویی است و همه آثار شرعی و عقلایی مورد نظر بر آن مترتب می‌شود و یکی از آثارش این است که مرد با همسر خود به شایستگی زندگی کند. (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۶۷)

۳. لوازم فقهی در طلاق

طلاق به معنای ازاله قید نکاح (ر.ک: نجفی، ۱۴۲۲، ج ۳۲، ص ۲) دائمی با شرایط و تشریفات خاص از سوی مرد یا نماینده وی است. جایگاه نهاد خانواده سبب شده است تا در روایات معصومین علیهم السلام، طلاق مبعوض‌ترین حلال شمرده شده و عرش خدا از وقوع آن به لرزه درآید (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۶۷، ج ۲۲، ص ۷-۹). در واقع طلاق، گسستن پیوند محکمی است که در آیات قرآن به میثاق غلیظ تعبیر شده است. برخی گفته‌اند: مقصود از میثاق غلیظ در آیه ۲۱ سوره نساء آن چیزی است که حق تعالی از مردان اخذ فرموده در شأن زنان، و اتیان آن نموده به ایشان بقوله: ﴿فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ يَّاحْسَانَ﴾ (بقره: ۲۲۹) (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۵). این قول از حسن، ابن سیرین، ضحاک، قتاده و سدی نقل شده است. چنان‌که محقق اردبیلی، به صراحت امساک به معروف یا تسریح به احسان را از لوازم میثاق غلیظ می‌داند (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳۱). بنابراین، گسستن چنین پیمان محکمی مستلزم رعایت شرایط و تشریفات خاصی است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۳.۱. جاری کردن صیغه طلاق

مشهور فقهای امامیه با استناد به روایات معصومین علیهم السلام صیغه طلاق را از ارکان طلاق می‌دانند (نجفی، ۱۴۲۲، ج ۳۲، ص ۵۶ و حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱) که لازم است طلاق با الفاظی که صراحت در طلاق دارند، واقع شود و ترک آن سبب بطلان طلاق خواهد شد. همچنین بر اساس نظر مشهور فقیهان امامیه، که از ظاهر روایات باب طلاق استفاده کرده‌اند، در صورت قدرت داشتن بر تلفظ به زبان عربی باید به زبان عربی واقع شود (نجفی، ۱۴۲۲، ج ۳۲، ص ۶۰). زراره در حدیث صحیحی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: شخصی با نوشتن، همسرش را طلاق داده یا غلامش را آزاد کرده، سپس پشیمان شده و آن را از بین برده است. حضرت فرمود: آن طلاق و عتق فایده‌ای ندارد و باید با لفظ جاری کند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۲، ص ۳۶). افزون بر ادله‌ای که مورد استناد فقها است آیه ۲۱ سوره نساء نیز به روشنی بر لزوم طلاق لفظی و بطلان طلاق معاطاتی دلالت دارد؛ زیرا میثاق غلیظ، ظهور در این دارد که گسستن چنین

پیمانی با ابزار سست امکان نداشته و نیاز به شرایط و آداب خاصی است. چنان‌که عقلا هم در قراردادهای خویش، بسته به نوع و اهمیت آن، فسخ قرارداد را منوط به شرایطی می‌دانند و هر قدر قرارداد، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، شرایط انعقاد و انحلال آن نیز سخت‌تر می‌شود.

معاطات در ایقاعات معروف مانند طلاق، ظهار، لعان، ایلاء، عتق و اقرار کافی نیست؛ زیرا: اولاً فقها اتفاق دارند در این موارد نیاز به لفظ صریح است و بلکه در بعضی، صیغه مخصوص لازم دارد مانند طلاق. ثانیاً، استصحاب بقاء زوجیت در مورد طلاق معاطاتی و بقاء عبدیت در عتق معاطاتی جریان دارد و هیچ‌یک از ادله خاصه و عامه، که دال بر صحت معاطات است، نمی‌تواند حاکم بر استصحاب باشد، زیرا ادله خاصه تنها معاطات قولی را شامل می‌شود و ادله عامه مانند اوفوا بالعقود - بنابر اینکه عقد را اعم از ایقاع بدانیم - باز عقد قولی و یا عهد مؤکد را شامل می‌شود و عهد مؤکد بدون لفظ حاصل نمی‌شود. اما حدیث «المؤمنون عند شروطهم» اگر شرط به معنای ربط باشد، شامل ایقاع نمی‌شود و اگر به معنای التزام باشد، شامل ایقاع می‌شود و التزام، قولی است، نه مجرد قصد. افزون بر اینها، مدلول حدیث، شروط میان بندگان با خودشان است، درحالی‌که ایقاعات، شروط میان مؤمنان نیست. دلیل سوم بر بطلان ایقاع فعلی ظهور حدیث «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام» است که دلالت دارد بر اینکه تنها محلل و محرم، کلام است، مگر مواردی که تخصیص زده شود.

۳،۲. لزوم شاهدگرفتن در طلاق

یکی دیگر از ارکان طلاق در فقه امامیه، حضور و استماع صیغه طلاق از سوی دو نفر شاهد عادل است و بدون آن، طلاق باطل و بی‌اثر خواهد بود (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲ و نجفی، ۱۴۲۲، ج ۳۲، ص ۱۰۲). آیه ۲ سوره طلاق، به صراحت بر لزوم شاهدگرفتن در طلاق دلالت دارد: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ؛ ... و [هنگام جدایی] دو عادل از خودتان را گواه [طلاق] بگیرید». همچنین روایات زیادی، بر لزوم شهادت دو نفر عادل در طلاق اذعان دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که بدون حضور شاهد،

طلاق بدهد فایده‌ای ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۲، ص ۲۷). افزون بر این ادله، می‌توان به آیه ۲۱ سوره نساء نیز استناد کرد که لازمه میثاق غلیظ، شاهدگرفتن بر طلاق است. زیرا گسستن میثاق غلیظ، نیازمند سخت‌گیری در این باره می‌باشد.

۳،۳. بقای پیوند زناشویی در طلاق رجعی و عده وفات

ازدواج، محکم‌ترین پیوندی است که در دین پایه‌گذاری شده است و هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از آن نیست (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۳). نهاد خانواده بسان قلعه‌ای حیاتی است که رزمندگان به منظور حفظ آن، تا آخرین نفس مبارزه می‌کنند تا از سقوط آن جلوگیری نمایند. تعبیر به میثاق غلیظ، نشان دهنده جایگاه والای ازدواج است. از این رو شارع مقدس تا آنجا که کمترین امید برای حفظ کیان خانواده وجود داشته باشد، مانع از فروپاشی آن شده است؛ زیرا گاهی خانواده، قربانی خشم‌ها و هیجانات زودگذر می‌شود و بنیان آن فرو می‌ریزد. به همین منظور، شارع برای حفظ کیان خانواده، طلاق رجعی را به عنوان یک اصل قرار داد تا ادامه زندگی زناشویی را با رجوعی ساده در مدت عده، امکان‌پذیر سازد. در همین راستا، جز موارد معدودی از طلاق، که غالباً امیدی برای بازگشت و ادامه زندگی وجود ندارد را از حکم رجعی بودن خارج ساخته و آنها را بائن نامیده است. از این رو همسران زنان مطلقه، برای ازدواج با آنان نسبت به دیگران سزاوارتر هستند: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا؛ زنان طلاق داده شده باید به سرآمدن سه پاکی [از حیض را] انتظار برند [و پیش از به سر رسیدن آن، از شوهرکردن خودداری ورزند] و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند [به خاطر رعایت شرایط ایام عده] نباید آنچه را خدا در رحم‌هایشان [از حیض یا جنین] آفریده است، پنهان دارند. و شوهرانشان در این مدت، چنانچه خواهان صلح و سازش‌اند، به بازگرداندن آنان [به زندگی دوباره] سزاوارترند». (بقره: ۲۲۸)

طلاق رجعی دارای آثاری است که همه نشان از ادامه پیوند زناشویی دارد. مواردی از قبیل: امکان رجوع شوهر به زن در مدت عده، مطالبه نفقه در مدت عده و امکان توارث

زوجین در صورت فوت یکی از آنها در مدت عده. بنابراین اگر شوهر در مدت عده فوت کند زن از او ارث می‌برد. در مدت عده رجعیه، ازدواج مرد با دختر برادر یا دختر خواهر زن، موکول به اجازه زن است. همچنین در مدت عده رجعیه، مرد نمی‌تواند با خواهر زن ازدواج کند و آثار دیگری که زن مطلقه رجعیه را در حکم زوجه و دارای حقوق همسری می‌داند تا بنیان خانواده به سادگی از هم نگسلد و پس از فروکش کردن خشم‌ها و هیجانات، فرصت بازگشت به زندگی را به آسانی داشته باشند.

همچنین با فوت شوهر، تا پایان عده وفات، علقه زوجیت برقرار بوده و زن از حقوق زوجیت مانند نفقه برخوردار می‌باشد و حق ازدواج با فرد دیگری را ندارد (بقره: ۲۴۰). زنی که شوهرش وفات کند، خواه در عقد دائم متوفی باشد یا در عقد موقت، خواه صغیر باشد یا کبیر و خواه دخول شده باشد یا نه، باید به مدت چهار ماه و ده روز از تاریخ وفات شوهرش عده نگه دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۹؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷ و سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۵۸). از جمله احکام دوران عده وفات، «جداد» است که به معنای پرهیز از هر چیزی است که نفس مایل به آن باشد مانند عطر، زینت در لباس پوشیدن و استعمال روغن خوشبو و هر چیزی که به کاربردن آن در بدن زن، سبب جلب توجه شود (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷ و حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷). لزوم این امر، یعنی نگهداشتن عده برای وفات شوهر، به دلیل حفظ حرمت و احترام به میثاق غلیظی است که بر اثر فوت شوهر از بین رفته است. اما به رغم انقطاع زوجیت، به مدت چهار ماه و ده روز، از خواسته‌های نفسانی، مانند تزیین و استفاده از خوشبوکننده‌ها و مانند اینها باید پرهیز کند. از این رو خواستگاری از زن در عده وفات جایز نمی‌باشد (بقره: ۲۳۵). این احکام فقهی نشان از اهمیت عقد نکاح دارد و از لوازم فقهی میثاق غلیظ به شمار می‌آیند.

۳,۴. جایز نبودن اخذ مهریه پرداخت شده

در عصر جاهلیت، اگر مردی همسرش را طلاق می‌داد و همسر دیگری را برمی‌گزید، سعی می‌کرد مهریه‌ای را که به او پرداخت کرده بود، پس بگیرد و اگر تا آن زمان پرداخت نکرده بود،

با بهانه‌های مختلف مهریه را نمی‌داد. آیات ۲۱ و ۲۲ سوره نساء، چنین عملی را مورد نکوهش قرار داده است. طبرسی ذیل آیه ۲۱: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ؛ چگونه مال را از ایشان می‌گیرید درحالی‌که با یکدیگر تماس گرفته و خلوت کرده‌اید؟﴾، می‌نویسد: این عبارت تعجب و بزرگ‌دانستن چنین کاری از سوی الله است که چگونه مهریه را از ایشان پس می‌گیرید، درحالی‌که ﴿وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ با هم خلوت داشته‌اید. کلمه «افضاء» کنایه از مجامعت است، چنان‌که ابن عباس، مجاهد و سدی و برخی دیگر گفته‌اند منظور از «افضاء»، خلوت صحیح است اگرچه مجامعتی صورت نگیرد. علت اینکه خلوت را افضاء نامیده، این است که در موقع خلوت، برای مجامعت مانعی وجود ندارد. ﴿وَأَخَذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آنها از شما پیمانی محکم گرفته‌اند﴾. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۲)

برخی گفته‌اند: استفهام در این جمله، به منظور شگفت‌انگیزی در دیگران است، و مصدر (افضاء) که فعل ماضی (افضی) از آن گرفته شده، به معنای اتصال به طور چسبیدن است، و اصل آن یعنی ثلاثی مجردش، فضا است که به معنای وسعت است. و از آنجاکه گرفتن مهریه بدون رضایت زن، بغی و ظلم است و مورد آن، مورد اتصال و اتحاد است، این معنا باعث شد که تعجب کردن از آن صحیح باشد؛ چون این شوهر، با زنی که طلاقش داده، به وسیله ازدواجی که با هم کرده بودند و به خاطر نزدیکی و وصلتی که داشتند، مثل شخص واحد شده بودند و آیا ظلم کردن این شوهر به آن همسر، که در حقیقت، ظلم کردن به خودش است و مثل این است که به خود آسیب برساند، جای تعجب نیست؟ قطعاً هست. و لذا از در تعجب می‌پرسد چطور حق او را از او می‌گیری، با اینکه تو و او یک روح در دو بدن بودید. و یا به عبارتی دیگر، از نظر پیوند، دو روح در یک بدن بودید؟ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۸). اما اینکه فرمود: ﴿وَأَخَذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ ظاهرش این است که مراد از میثاق غلیظ، همان علقه‌ای است که عقد ازدواج و امثال آن را در بین آن دو محکم کرده بود. از لوازم این میثاق، مسئله صداق است که در هنگام عقد معین می‌شود و زن، آن را از شوهر، طلبکار می‌گردد. همچنین مراد از میثاق غلیظ، عهده‌ای است که در هنگام عقد، از مرد برای زن گرفته می‌شود که مثلاً او را به طور شایسته نگه بدارد، وگرنه به طور شایسته طلاق بدهد: ﴿فَأْمْسَاكُ

بِعَرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۲ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۸). همچنین آیه، گرفتن مهریه زن را بهتان می‌داند: «أَتَأْخُذُونَ بُهْتَانًا» بهت به معنای تهمت نیست، بلکه به معنای مبهوت است. چون گرفتن مهریه از زن بعد از افضاء و گرفتن میثاق غلیظ، زن را بهت زده می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۱۷۶). خدای سبحان در این آیات، به شیوه‌های گوناگون مانند تحریک عواطف مردان مبنی بر اتحاد و همبستگی میان همسران، تبیین حقیقت پس گرفتن مهریه (بهتان و گناه آشکار) و یادآوری پیمان محکم میان همسران، پس گرفتن مهریه را جایز نمی‌داند. بنابراین از لوازم تعبیر به میثاق غلیظ در این آیه، عدم جواز پس گرفتن مهریه است؛ زیرا چنین عملی، با چنان پیمان محکمی سازگار نیست.

از این رو در آیه ۱۹ سوره نساء نیز به این مسئله اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَّهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ». از واژه «لا تعضلوهن» برداشت می‌شود که گاهی مردان چنان عرصه را بر زنان تنگ می‌کردند تا آنان برای رهایی خود مجبور می‌شدند همه یا قسمتی از مهر یا نفقه خود را ببخشند. و خداوند، مردان را از این کار باز داشت و از «بعض ما اتیتموهن» برداشت می‌شود که منظور، اموال قبلی زن نیست، بلکه منظور اموالی است که زن در رابطه با شوهرش دارد؛ مانند مهریه و نفقه. بنابراین خداوند تصرف در مهر زن بدون اذن او را حرام می‌داند. از این رو دستور به پرداخت مهر زنان می‌دهد. دو آیه ۲۰ و ۲۱ سوره نساء، تأکید بر وجوب احترام مالی زن از ناحیه مرد دارد. مهر مانند بقیه حقوق مالی زن، ثابت است. بنابراین مرد در هنگام طلاق، حق پس گرفتن مهریه را ندارد و قرآن بر این مسئله تأکید دارد. چرا که قرآن، جانب انسانیت انسان را در نظر دارد و زن و مرد را واحد می‌داند و بر مرد واجب کرده که این علاقه و احترام به همسر را تمام و کمال ادا کند. بر این اساس، تصرف در مهریه زن را نقض عهد می‌داند و با جمله میثاق غلیظ بر آن تأکید شدید دارد. این عهد موکد شامل همه واجبات و مسئولیت‌ها و حقوق متبادل بین همسران می‌شود؛ چنان‌که تعبیر به میثاق غلیظ، جایگاه ازدواج را از سطح روابط جنسی فراتر برده و آن را عهد و پیمانی می‌داند که سراسر زندگی و مسئولیت‌ها و حقوق متبادل آن را فرا می‌گیرد.

(ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۶)

نتیجه‌گیری

در این تحقیق روشن شد که در کاربردهای قرآنی، اطلاق میثاق غلیظ بر پیمان ازدواج، بیانگر آن است که میثاق همسری، از محکم‌ترین و ارزشمندترین پیمان‌های بشری است. همچنین از آنجا که هدف از میثاق و تأکید پیمان، افزایش میزان وفاداری به آن و ممانعت از پیمان‌شکنی است، کاربرد عنوان میثاق غلیظ در ازدواج، به ضرورت تعهد و وفاداری به پیمان همسری و پایبندی همه‌جانبه به لوازم آن اشاره دارد تا اهداف و آرمان‌های این پیمان مقدس محقق شود. از جمله لوازم این تعبیر، احکام فقهی در روابط خانوادگی است که در دو گستره ازدواج و طلاق به آن اشاره شده است. لزوم ایجاب و قبول لفظی و بطلان ازدواج‌های بی‌پایه و اساس مانند ازدواج سفید، هم‌باشی و معاطاتی، شاهدگرفتن در عقد ازدواج، تعهد مالی (مهریه، نفقه و ارث) و تمکین، از لوازم فقهی میثاق غلیظ در گستره ازدواج است. اجرای طلاق با صیغه، لزوم شاهدگرفتن، بقای پیوند زناشویی در برخی صور طلاق (رجعی) و عده وفات و نیز جایز نبودن اخذ مهریه پرداخت شده، از لوازم فقهی میثاق غلیظ در حوزه طلاق است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲. ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان، تهران: مکتبه الجعفریه.
۶. امامی، سید حسن (۱۳۷۷ش)، حقوق مدنی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب النکاح، قم: مؤسسه باقری.
۸. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناظرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۱۲. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۲۰ق)، الصحاح، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴ و ۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۴. حسینی ادیانى، سید ابوالحسن (۱۳۸۲ش)، «نکاح معاطاتی»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۴، زمستان، ص ۱۰۳-۱۲۹.
۱۵. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، به کوشش: عبدالحسین بقال، قم: اسماعیلیان.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان، قم: انتشارات مرتضوی.
۱۹. خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مبانى فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: کتاب.
۲۲. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، التفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۲۳. سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، کفایه الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. سیدی بنابی، سید باقر و نظری احمدآباد، عسگر (۱۳۹۰ش)، «نکاح معاطاتی از منظر فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه فقه و مبانى حقوق اسلامی، سال هفتم، ش ۲۳، بهار، ص ۸۷-۱۱۳.

۲۵. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۲۶. شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد (بی تا)، رساله توضیح المسائل نوین، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۸. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. ضیائی، محمد عادل و شریفی، بی گرد (۱۳۹۳ش)، «وجود شاهد در عقد نکاح از منظر فقه مذاهب اسلامی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۳۷، ص ۸۴-۹۱.
۳۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروه الوثقی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۳۲. _____ (۱۳۶۷ش)، مجمع البحرین، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____ (۱۴۰۷ق- الف)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ق- ب)، الخلاف، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۶. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه.
۳۷. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۴۱. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۴۲. فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۵ق)، الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۴۴. مدرسی یزدی، سید عباس (۱۴۱۰ق)، نموذج فی الفقه الجعفری، قم: مکتبه الداوری.
۴۵. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۶. _____ (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۴۷. مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵ش)، دعائم الاسلام، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الاسلامی.
۴۹. ملکوتی خواه، اسماعیل (۱۳۹۰)، «معناشناسی «میثاق غلیظ» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه های بنیادین وفاداری به آن»، مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، ش ۵۲، تابستان، ص ۱۱۱-۱۴۶.
۵۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: اهل بیت علیهم السلام.
۵۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، به کوشش: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۲. _____ (۱۴۲۲ق)، *جواهر الکلام*، به کوشش: علی الدباغ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۳. نراقی، مولى احمد (۱۴۱۵ق)، *مستند الشيعه*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۵۴. هاشمی، سید محمود و دیگران (۱۴۱۷ق)، *معجم فقه الجواهر*، بیروت: الغدير.
۵۵. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۷ش)، «نکاح معاطاتی از منظر فقه»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۰، تابستان، ص ۱۹۶-۲۳۴.
۵۶. <http://www.ostadmadadi.ir>، خارج فقه مکاسب آیت‌الله سید احمد موسوی مددی.